یادی از واقعه مسجد گوهرشاد در تیرماه ۱۳۱۴

خونین‌ترین قیام مردم مشهد



گروه تاریخ‌وهویت| رضاخان در اوایل به قدرت رسیدنش سعی می‌کند چهره‌ای دین‌دار از خود نشان بدهد؛ آن‌چنان که در محرم اولین سال سردارسپه‌شدنش، کفش از پا درمی‌آورد و گریه‌کنان همراه قزاق‌های پادررکابش برای امام‌حسین(ع) اشک می‌ریزد اما بعدها وقتی برای چند روزی به ترکیه می‌رود و پیشرفت کشور همسایه را می‌بیند، تصمیم می‌گیرد این دنیای مدرن را به ایران بیاورد؛ البته اشتباه رضاخان اینجاست که او فقط به ظواهر توجه می‌کند و باطن را وامی‌گذارد. یکی از این ظواهر، مردان کت‌وشلوارپوش و زنان سربرهنه است؛ به همین دلیل هم وقتی به ایران می‌رسد، از همان فروردین ۱۳۱۴ شروع به وضع قوانینی می‌کند که یکی مربوط‌به لباس مردان است و دیگری پوشش بانوان. لباس متحدالشکل با کلاه لبه‌دار را نخست برای کارمندان ادارات اجبار می‌کند تا آرام‌آرام آن را به همه مردان تعمیم دهد و زنان درباریان، نظامیان و دانش‌آموزان مدارس دخترانه را وامی‌دارد تا بی‌روسری در کلاس‌ها حاضر شوند. آغازگر این اتفاق هم شهر شیراز است اما مردم شهر مذهبی و مقدس مشهد که تن دادن به چنین قانونی را برنمی‌تابند، نخستین اعتراض‌ها را فریاد می‌زنند و دربرابر این قانون ایستادگی می‌کنند؛ اعتراضی که درنهایت منجر به ثبت قیام خونین مسجد گوهرشاد در ۲۱تیر ۱۳۱۴ خورشیدی در تاریخ می‌شود.

تاریخ می‌گوید اعتراض‌ها چند روز قبل از ۲۱تیر ۱۳۱۴ شروع شده است. مردم ۱۸تیر در اعتراض به لباس متحدالشکل که مقدمه وضع قانون کشف حجاب است، راهی حرم مطهر می‌شوند اما در فلکه حضرت -که آن زمان به دستور شهردار وقت مشهد درحال سنگ‌فرش شدن بود و سنگ‌های زیادی در اطراف آن وجود داشت- مأموران انتظامی، آن‌ها را محاصره می‌کنند. مردم که عرصه را بر خود تنگ می‌بینند، با هرآنچه دم دستشان می‌آید، دست به دفاع می‌زنند. نخستین چیزی که به‌چشم می‌آید، سنگ‌های ریخته بر کف خیابان است که در جواب گلوله‌ها و سرنیزه‌ها پرتاب می‌شود. تیغ آفتاب، تیزتر از نیام بیرون می‌زند و تیرِ تیرماه پیش از گلوله نظمیه‌چی‌ها بر جان می‌نشیند. یک سمت مردم و یک سمت سربازها، چشم می‌گردانند تا آشنایی، دوستی، همسایه‌ای، فامیلی، مسلمانی را زخم نزنند، اما مأمور معذور است و باید لوله تفنگ را داغ کند. ترس و تردید در نفس‌ها می‌پیچد. در این بین، یکی از سربازها تاب نمی‌آورد و در اجرای دستور مافوق، گلوله را به‌جای مردم به‌سمت خودش شلیک می‌کند. افسری هم سمت سربازی که مردم را نشانه گرفته است، تیراندازی می‌کند. عده‌ای از سربازان، اسلحه خود را سمت مردم پرتاب و فرار می‌کنند. در پلک‌به‌هم‌زدنی درگیری بالا می‌گیرد و پس از آن، مردم دسته‌دسته جان می‌دهند. ساعتی بعد بر اثر این درگیری، ۲۲نفر کشته و عده زیادی مجروح می‌شوند. برابر اسناد به‌جای‌مانده از آن دوران، چهارده نفر از کشته‌ها مردم عادی و هشت نفر از نیروهای دولتی هستند. ساعاتی بعد درپی این اقدام، راه ورود مردم به حرم امام‌هشتم(ع) و مسجد گوهرشاد و پیوستن به معترضان داخل فراهم می‌شود. طبق اسناد باقی‌مانده، در این روز حدود ۲۰هزار نفر در صحن‌های حرم و مسجد متحصن می‌شوند. عده‌ای نیز به قصد خراب کردن مغازه‌های مشروب‌فروشی یا مغازه‌های فروش کلاه‌شاپو به‌سمت مرکز شهر حرکت می‌کنند. درپی مخابره این حوادث به تهران، عصر جمعه تلگرافی با این مضمون به مشهد می‌رسد: «باید فورا اقدام کنید. این قضیه نباید به شب و فردا بکشد. به هر طریقی مسجدی‌ها را راضی کنید که بدون خون‌ریزی متفرق شوند.». پس از این تلگراف، مردم متفرق می‌شوند اما رفتنشان شبیه آتش زیر خاکستر است.

صبح روز شنبه، ۲۰تیرماه، شهر با وجود ظاهر آرامش، اوضاع عادی ندارد. تمام دکان‌ها بسته است و مردم در صحن‌های حرم و فلکه‌های شمالی و جنوبی تجمع کرده‌اند و مصمم هستند که آیتا... مدرس را به مشهد بیاورند و در مشهد حکومت اسلامی تشکیل بدهند. در حومه شهر نیز شایعه شده است علما حکم جهاد داده‌اند؛ به همین دلیل مردم روستاهای اطراف مشهد و فریمان که ازطرف پدر آیتا... مطهری، شیخ‌محمدحسین مطهری، آگاه شده‌اند، دسته‌دسته، چوب، چماق، تفنگ، قمه و شمشیربه‌دست راهی ارض‌اقدس امام‌رضا(ع) می‌شوند.

مأموران دولتی که یارای مقابله با این جمعیت خشمگین را در خود نمی‌بینند، تلگراف می‌زنند و از تهران درخواست اجازه حمله مسلحانه می‌کنند. شاه بی‌تاب از آنچه لحظه‌به‌لحظه به گوشش می‌رسد، دستور ختم قیام را می‌دهد.

پس از این، به دقیقه نکشیده، نظامیان در اطراف فلکه حرم مستقر می‌شوند. اسدی نایب‌التولیه آستان برای خارج کردن علما از حرم به آن‌ها پیام می‌دهد و تأکید می‌کند که جواب‌های امیدبخشی از طرف شاه رسیده است. او علما را به دارالتولیه در چهارراه‌نادری دعوت می‌کند تا با هم برای ختم قیام مشورت کنند. در ادامه به دستور اسدی، در رواق‌ها و صحن‌ها و مسجد را می‌بندند و به مردم متحصن می‌گویند که با خیال آسوده بخوابند. نظامیان آهسته‌وآرام بر بام‌های مسجد، حرم، گلدسته‌ها و نقاره‌خانه موضع می‌گیرند و کامیون حمل جنازه در فلکه‌ها و خیابان‌های اطراف حرم، مستقر و مسلسل‌های سنگین در چند نقطه نصب می‌شود. در نخستین ساعات بامداد روز یکشنبه ۲۱تیرماه، محاصره‌شدگان در حرم رضوی و مسجد گوهرشاد متوجه می‌شوند که نیروهای دولتی برای حمله به آن‌ها عزمشان را جزم کرده و صف آراسته‌اند.

نیروهای دولتی که حدود ۲هزارو۵۰۰نفر بودند، نیم‌ساعت قبل از اذان صبح با شکستن درهای مسجد گوهرشاد، حمله خود را آغاز می‌کنند و با مسلسل‌های سبک و سنگین و تک‌تیراندازانشان مردم را هدف می‌گیرند. آیتا... سیدعبدا... شیرازی که خود در مسجد حاضر بوده، در خاطراتش چنین نوشته است: «قریب اذان صبح بود که دروازه خیابان تهران را شکستند و از بالا شروع به شلیک کردند. درهای دیگر هم به‌تدریج شکسته شد. تاریک هم بود. گلوله مثل باران می‌آمد. مردم به این‌طرف و آن‌طرف فرار می‌کردند و فریاد می‌زدند. یک‌ساعت‌ونیم، دو ساعت فقط سروصدا بود و همین‌طور تیر خالی می‌کردند و مردم فراری بودند. آن‌ها پیش می‌آمدند. بعضی از مردم گلوله خورده بودند و بعضی روی درخت‌ها رفته بودند. هوا که کمی روشن شد، همه ما را حرکت دادند و صداها هم ساکت شد و دولت غلبه کرد».

شیخ‌محمد علمی اردبیلی که هنگام تیراندازی در مسجد بوده و زخمی شده است، در توصیف آن روز مسجد می‌نویسد: «مثل کشاورزها که گندم درو می‌کنند، مردم را درو می‌کردند. یک وقت تیر از بین ۱۰نفر رد می‌شد، اصلا راه فرار نبود. من چند تیر خوردم و یک تیر کاری به دست چپم خورد. افتادم، اما باز بلند شدم و در کوچکی را درمیان دالان پیدا کردم. همه‌جا پر از جنازه بود. بعضی هنوز جان داشتند، اما روی زمین افتاده بودند. نمی‌دانستم چطور از میان آن‌ها عبور کنم. بالاخره رد شدم و مکانی پشت جاروها برای پنهان شدن پیدا کردم».

تیراندازی تا روشن شدن هوا ادامه پیدا می‌کند و پس از آن، معترضان به‌نشانه تسلیم، دست‌های خود را بالا می‌برند، اما بازهم کشتار ادامه پیدا می‌کند تااینکه نظامیان، مسجد را فتح می‌کنند. روستاییانی که به طرق و قلعه‌خیابان می‌رسند، متفرق می‌شوند و به روستاهای خود برمی‌گردند. راویان نوشته‌اند سرهنگ قادری بعد از عملیات در جواب مطبوعی که پرسیده بود کشتار هم شد، چنین گفته است: «در مسجد و شبستان‌ها و دارالسیاده از کشته، پشته ساخته‌ام». مطبوعی که خود را باخته بوده است، هم جواب می‌دهد: «اعلی‌حضرت همایونی امر فرموده بودند خونریزی نشود، بد شد. خیلی هم بد شد». با شروع تیراندازی، بهلول و چند نفر از همراهانش از معرکه می‌گریزند. او بعدها در تعریف آن روز می‌گوید: «از ترس اینکه زیر شکنجه نام کسانی را ببرم و برای آن‌ها دردسر درست کنم، تصمیم به فرار گرفتم». او با ۲۵نفر از همراهانش به‌سمت پایین خیابان فرار می‌کند، به یک خانه پناه می‌برد و بعد با لباس مبدل به افغانستان می‌رود. عصر آن روز تا ۲۳تیر، درهای حرم امام‌هشتم(ع) برای شستن خون‌ها به روی مردم بسته می‌شود.

گوهرشاد تا پیش از فاجعه

اصلی‌ترین تغییرات پوشش مردان ایرانی، در دوره قاجار و ازطریق رفت‌وآمد درباریان به اروپا شکل می‌گیرد اما با آغاز دوره پهلوی است که سیاست نوسازی فرهنگی پوشاک مردان، به موضوعی مهم تبدیل می‌شود. هیئت وزیران در ۱۵مرداد ۱۳۰۶خورشیدی، به پیروی از اندیشه شاه، تصویب‌نامه‌ای را صادر می‌کند که به‌موجب آن، همه کارکنان دولت و شاگردان مدارس، موظف به پوشیدن لباس متحدالشکل و کلاه لبه‌دار هستند. دی‌ماه ۱۳۰۷ در مجلس هفتم، پوشیدن لباس متحدالشکل، صورت قانونی می‌یابد.

این قانون و پوشش تا ۸خرداد ۱۳۱۴ و ابلاغ بخشنامه تغییر کلاه پهلوی به «کلاه تمام‌لبه» برقرار است. به ادارات دولتی و سازمان‌های دیگر ابلاغ می‌شود از این پس کارمندان دولت و مردانی که به‌سازمان‌های دولتی مراجعه می‌کنند، باید کلاه‌شاپو (تمام‌لبه به‌عنوان کلاه بین‌المللی) بر سر بگذارند. روزنامه آزادی در چاپ ۱۸خرداد ۱۳۱۴ خود از تغییر کلاه در مشهد خبر می‌دهد و می‌نویسد: «در مشهد هم تاآنجاکه [کلاه] بود، آقایان محترم خریده و پوشیده‌اند. اعضای محترم اداره پست‌وتلگراف از همه پیش‌قدم‌تر شده. همین که آقای عطایی، رئیس محترم پست‌وتلگراف، کلاه خود را تغییر دادند، اعضا هم تأثیر نمودند. در بعضی از ادارات دیگر نیز تک‌تک اعضا کلاه خود را تغییر داده‌اند. اگر کلاه موجود بود، شاید هر روز قسمت عمده شهر، کلاه خود را تغییر داده بودند».

وزارت داخله در هفتم تیر ۱۳۱۴ با صدور بخشنامه‌ای در هفت بند، آداب استفاده از کلاه تمام‌لبه را به تمام مأموران حوزه حکومتی و مردم توضیح می‌دهد و اینجاست که اوضاع مشهد پیچیده می‌شود.

آیتا... حاج‌حسین آقا قمی، تنها مرجع تقلید ساکن مشهد، کلاه تمام‌لبه جدید را که به‌تازگی در مشهد مورداستفاده قرار گرفته‌بود، را لباس کفار (نصرانی‌ها) می‌داند و از همین‌رو بر آن می‌شود که برای برگرداندن رأی رضاشاه و مطرود ساختن این کلاه، عازم تهران شود.

این دیدار البته هیچ‌گاه صورت نمی‌گیرد؛ چون آیتا... قمی در هشتم یا نهم تیرماه که به تهران می‌رسد، به‌جای دیدار با رضاخان در کاخ سعدآباد به‌طرف باغ سراج‌الملک در شهرری می‌رود و آنجا اقامت می‌گزیند.

آیتا... سیدعبدا... شیرازی که خود پیشنهاددهنده این دیدار بوده است، می‌گوید: «من بعدها از ایشان پرسیدم: شما که قرار بود وارد بر خودش [رضاشاه] در سعدآباد بشوید؟ گفتند فکر کردم اگر برویم، راه‌ندهند به سعدآباد، لذا من چون همیشه در سفرها به مسجد باغ سراج‌الملک می‌رفتم، این‌بار هم به آنجا رفتم.»(۱)

حضور مأموران و محدود کردن آیتا... قمی و جلوگیری از برگزاری نماز جماعتی که با حضور مردم شهرری و آبادی‌های اطراف برگزار می‌شده است، اخبار ضدونقیضی را روانه مشهد می‌کند؛ آن‌چنان که در مشهد شایع می‌شود آیتا... را به بند کشیده‌اند و شکنجه می‌دهند و...

همین اطلاعات و علاقه به روحانیان، بزرگان بازار را به ارسال تلگراف به دربار و بعدتر، مردم را به تحصن در مسجد گوهرشاد وامی‌دارد؛ تحصنی که با حضور محمدتقی بهلول گنابادی لحظه‌به‌لحظه پیچیده‌تر می‌شود تا اینکه گلوله مسلسل‌های ارتش به آن پایان می‌دهد و خونین‌ترین واقعه دوره پهلوی اول در نیمه‌شب ۲۱تیر ۱۳۱۴ (بامداد ۲۲تیر) با نام «واقعه گوهرشاد» در تاریخ رقم می‌خورد.

روایتی درباره سرنوشت افرادی که در قیام گوهرشاد نقش داشتند

روزگار حبس و تبعید



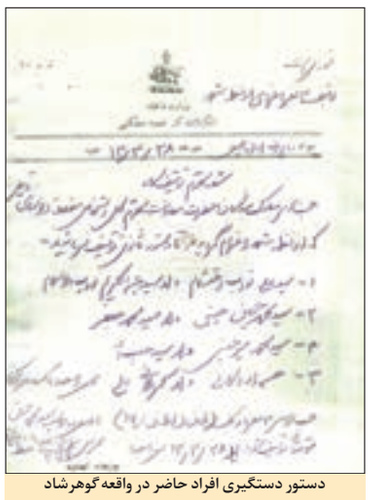
علمای تبعید شده مشهد در نهشت مسجد گوهرشاد در خانه‌ای در تهران- ۱۳۱۴ خورشیدی

حسین بیات| واقعه گوهرشاد که در روزهای ۱۹ تا ۲۱تیر ۱۳۱۴ رقم می‌خورد، نخستین رویارویی جدی پهلوی اول با مردم ایران است. تا پیش از این، رضاشاه هرچه درگیری داخلی داشته، با خوانین طغیانگر این‌سو و آن‌سوی ایران بوده که آن‌هم در چند سال ابتدای قرن و هنگامه قدرت‌گیری‌اش رخ داده است. سال ۱۳۱۴ اما اوج اقتدار اوست و هیچ نگرانی از تحرکات داخلی ندارد، طوری که تمام توان خود را به اصلاحات فرهنگی اختصاص داده است و بنا دارد در این حوزه هم یک ایران متفاوت و مدرن بسازد. اولین طغیان جمعی مردم در مقابل او در همین سال در مسجد گوهرشاد مشهد رخ می‌دهد؛ طغیانی که با برخورد قهرآمیز نظامیان، کشته‌های زیادی را برجای می‌گذارد و افراد بسیاری را هم راهی زندان می‌کند. در گزارش امروز تاریخ‌وهویت، نگاهی انداخته‌ایم بر روند محاکمه آن‌ها که مسببان این قیام شناخته شدند و احکامی که گرفتند.

بازداشت‌های فله‌ای مردم شهر

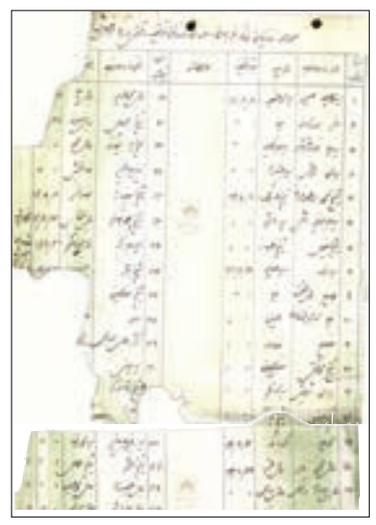
صبح روز ۲۲تیر ۱۳۱۴خورشیدی، بلافاصله بعد از حمله نظامیان به گوهرشاد، بازداشت‌گسترده مردم و درراًس آنان، روحانی‌های فعال در واقعه آغاز می‌شود. اگرچه بسیاری از افراد درگیر این ماجرا از جمله خود بهلول گنابادی از مشهد گریخته‌اند ، بسیاری دیگر در همان روز و روزهای بعد دستگیر می‌شوند. رئیس نظمیه مشهد پس از این واقعه و در نخستین ساعات روز ۲۲تیر در گزارشی تلگرافی به نظمیه مرکز می‌گوید: «در غائله مسجد، نواب احتشام با چندنفر از محرکین، دستگیر [شده‌اند]، شیخ‌بهلول، مفقود [است] و معلوم نیست جزو مقتولین است یا مخفی شده. مأمورین در تجسس.»(۲)

شهربانی مرکز هم با تلگرافی دستور می‌دهد: «به‌طوری که قبلا هم دستور داده شده است، کلیه اشخاصی که محرک و مسبب قضیه و مظنون می‌باشند، بدون درنگ دستگیر [شوند]، اشخاصی که مهم [هستند] و معروفیت دارند، تحت‌الحفظ اعزام مرکز [شوند]، سایرین را به سمنان تبعید و تحویل نظمیه آنجا نمود. اسامی و هویت کلیه دستگیر و تبعیدشدگان را راپورت کنید.»(۳)



دستور دستگیری افراد حاضر در واقعه گوهرشاد به علاوه فهرست اسامی‌شان

به‌این‌ترتیب موج بازداشت گسترده و فله‌ای مردم آغاز می‌شود. این بازداشت به‌حدی گسترده است که قبل از غروب آفتاب، بیش از ۱۷۰۰نفر از مردم مشهد دستگیر و به پادگان لشکر و ساختمان‌های هنگ شاپور کهنه منتقل می‌شوند و در روزهای بعد، برخی از این دستگیرشدگان را با هماهنگی پایتخت برای برگزاری دادگاه نظامی به تهران منتقل می‌کنند. همچنین عده‌ای از بازداشت‌شدگان مطابق دستور ارسالی از مرکز، برای گذراندن دوران تبعید به سمنان برده می‌شوند. خیلی‌ها هم بعد از یکی‌دو نوبت فلک شدن و شلاق خوردن(۴) و گذراندن چند روز تا چند هفته حبس، از پادگان لشکر شرق آزاد می‌شوند.



اعدام‌های قضات نظامی

در ادامه هیئتی نظامی برای رسیدگی به این موضوع تعیین می‌شود که ضمن برکناری برخی افراد مسئول در مشهد همچون سرهنگ حسینقلی‌خان بیات، رئیس شهربانی مشهد، و محمدولی‌خان اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس، برای برخی افراد احکام سنگینی را تعیین می‌کند.

در محاکمه ۲۷نفر به‌عنوان مسببان اصلی در محکمه دیوان حرب قشون شرق، سخت‌گیری‌هایی که سرهنگ خلعتبری به‌کار می‌گیرد، برای ۹نفر از بازداشت‌شده‌ها در زندان شهربانی، حکم اعدام را به‌دنبال دارد؛ کسانی مثل آقازاده‌خراسانی، حاج‌رفیع سنجر (مباشر فریمان)، حاج محمدحسین صبوری (مباشر فرهادجرد)، زین‌العابدین روشندل بربری (داروغه فریمان)، سیدعلی نواب احتشام‌رضوی (عضو آستانه)، حاج‌یحیی ناظررضوی (عضو آستانه)، محمدعلی کهربایی (تسبیح‌فروش)، سیداسدا... بایگی (وکیل عدلیه) و حسن اردکانی (علاف). بقیه نیز به چند سال حبس محکوم می‌شوند و تنها عبدالعلی لطفی، رئیس استیناف خراسان، است که در این دادگاه تبرئه می‌شود.

حبس‌های قضات دادگستری

پیگیری خانواده‌های زندانیان، اعتبار برخی زندانیان و فروخوابیدن خشم اولیه رضاخان، باعث می‌شود محاکمه متهمان قیام مسجد گوهرشاد در دادگاه نظامی ادامه نیابد و رسیدگی به آن برعهده قضات نظام دادگستری گذاشته شود. در این دادگاه‌های جدید است که متهمان از زندان مرکزی تهران فراخوانده می‌شوند تا به‌صورت عادلانه‌تری محاکمه شوند. در دیوان حرب ثانویه که نهایتا در تاریخ ۶بهمن ۱۳۱۶ رأی خود را می‌دهد، هیچ‌یک از ۲۷متهم اولیه به اعدام محکوم نمی‌شوند و سنگین‌ترین حکم، به‌اندازه سه سال حبس تأدیبی از بدو توقیف است. نواب احتشام‌رضوی و بقیه متهمان نیز به دو سال، یک سال و شش ماه حبس محکوم می‌شوند. شش نفر هم تبرئه می‌شوند.

در بین متهمان قیام گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ فقط محمدولی‌خان اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، است که اعدام می‌شود. او که مهرماه بازداشت شده بود، به‌سبب پرونده‌سازی مخالفان بی‌شمارش در مشهد، در تاریخ ۲۹آذر ۱۳۱۴ در میدان تیر هنگ پیاده، تیرباران می‌شود.



فراموش‌شدگان محبس

ازآنجاکه مسببان اصلی، همگی در دهه آخر تیر ۱۳۱۴ بازداشت شده‌اند، به استناد متن حکم که حبس را از بدو توقیف لحاظ کرده است، در تاریخ صادرشدن رأی دادگاه (۶بهمن ۱۳۱۶) تنها نواب احتشام‌رضوی که حکمش سه سال بود، باید پنج ماه دیگر در حبس می‌ماند و دیگران باید آزاد می‌شدند، اما این اتفاق نمی‌افتد، تاجایی که نامه‌های خانواده حبس‌شدگان، کارساز می‌افتد و دفتر مخصوص شاهنشاهی ازطریق حسین شکوهی، رئیس‌دفتر، نامه فوری و محرمانه‌ای به وزارت جنگ می‌نویسد مبنی‌بر اینکه «صورتی از اسامی مقصرین قیام مشهد با تعیین و توضیح تقصیر آنان، تهیه شود که به پیشگاه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی برسد.».

پس از این است که نام هجده نفر از محبوسان و مدت حبسی که کشیده‌اند، آورده می‌شود. سپس نوشته می‌شود: «اوامر مطاع شرف صدور یافت (کسی به کار این‌ها مداخله نکند و دیوان حرب هم دیگر لازم نیست، کار این‌ها با خود ماست). بعدا حسب‌الامر مطاع مبارک، جریان ازطریق دفتر مخصوص شاهنشاهی، استعلام و وضعیت هریک از متهمینِ معروض مشروحا به‌وسیله دفتر مخصوص معروض، اینک حسب‌الامر مطاع شاهانه ابلاغ گردیده است که (از متهمین مزبور اشخاصی که مدت محکومیت آن‌ها تمام شده، باید مرخص و آزاد شوند و اشخاصی که مدت محکومیت آن‌ها تمام نشده باشد، بایستی تا خاتمه مدت قانونی در زندان بمانند، ضمنا مقرر فرمودند از این اشخاص، آن‌هایی که در املاک اختصاصی بودند و حالا مطابق دستور مزبور آزاد می‌شوند، پس از استخلاص نباید به محل اولیه بروند.) بسته به اراده همایون شاهانه است.».

درنهایت بنا به حاشیه‌نوشت سرتیپ نخجوان، گزارش مذکور به تاریخ ۲۶خرداد ۱۳۱۷ «از شرف عرض پیشگاه شاهانه گذشت. تصویب فرمودند که طبق رأی محکمه انجام شود». این‌گونه است که حبس‌شدگان قیام گوهرشاد آزاد می‌شوند اما تأکید می‌شود آن‌هایی که در املاک اختصاصی بوده‌اند، حق بازگشت به آن منطقه را ندارند.

پانوشت:
۱- قیام گوهرشاد؛ نوشته سینا واحد، ص۱۴۳.
۲- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۴۲۲، ص۲۷.
۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۴۲۲، ص۳۷.
۴- مزار میرمراد (نمایی از مشهد قدیم)، نوشته غلامحسین بقیعی، ص۱۶۸.
اسناد از آرشیو بخش غیرکتابی کتابخانه ملی

برای مطالعه گزیده‌ای از پرونده‌های کارشده در روزنامه شهرآرا با موضوع قیام گوهرشاد کدهای زیر را اسکن کنید